



کلید آرزو

☑ سعید پورزال

دو روزی می‌شود من منتظر در پشت دیوارم
مخواه از من بشویم دست از چشم تو بردارم
تو را امشب نباید مثل گل پرپر به دست آورد
چگونه پا به روی این غرور خسته بگذارم
تو مثل آسمان، من ابر عابر در مسیر تو
که هر جا می‌رسم دلتنگ تو از خانه می‌بارم
کجای قصه مردی زیر باران می‌رود با چتر
چگونه بغض خود را روبروی تو نگه دارم؟
تولد واژه‌ی جا مانده در تکرار یک تقویم
که روز و شب زمان را بی تو در تصویر بشمارم
تو در این زندگی تصویر دردی نیمه جان بودی
و من مثل نمک، این اعتراف آخرین کارم
تو امشب می‌روی با یک کلید آرزو، با عشق
ولی من همچنان با شوق تو در پشت دیوارم



بوی عطر تنت

☑ طیبه خسروی

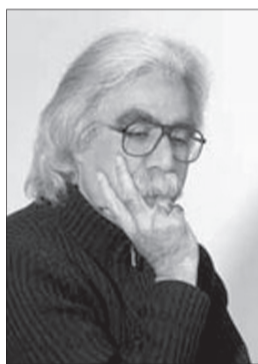
در خلوت غروبی نازا
شعرهایم را برایت می‌خوانم
تو گام به گام شب می‌آیی
و کنار گلدان شمعدانی تازه گل کرده
روی لبه‌ی حوض قاب تنهایی ماه، می‌نشینی
نگاهم می‌چرخد
از من به ماه و از ماه به تو
من حبس در اشعاری که برای تو می‌سرایم
و ماه حبس در حوضی که قاب گرفته تصویر تنهایی‌اش را
تو کنار ماه حبس در حوضی
و من کنار واژه‌ها حبس در اشعارم
بدان که من نیز مثل این ماه قاب گرفته‌ی حوض، تنهاییم
نزدیکتر بیا
بوی عطر تنت پیچیده در این حوالی
شب زود می‌آید و زود می‌رود
تا پلکهایمان را تکانی دهیم سحر از راه رسیده
و نسیم عشوه‌های سحر را به آفتاب خواهد سپرد
نزدیکتر بیا
نازت را به جان می‌خرم
در این سرما
گرمای وجودت را می‌خواهم...



نی بزن

☑ ملک تاج گرچی نیا

نی بزن ای نی زن شیدا شده
نی صدای دردهای ما شده
نی بزن تا من برقصم مست تو
زیر باران در پناه دست تو
نی نوای دشت باران خورده است
نی شکایت‌های ما را برده است
ای بسا نی این گره را وا کند
در نیستان مجلسی برپا کند
من بسوزم تا که خاکستر شوم
در گلوی نی لبک پرپر شوم
نی بزن تا شب که لیلایم کنی
در شبی دلگیر پیدایم کنی
مردم از بی همزبانی نی لبک
در صدایم زنجیره میزد شتک
کو جوانی؟ کو سیاه موی من؟
کو تن ترد و لب شب بوی من؟
نی بزن من پایمالم نی بزن
توسنی آشفته حالم نی بزن
نی بزن تا شب که مجنونم کنی
در نیستان غرق در خونم کنی
نی بزن تا شب که درگیرم کنی
در گلوی نی تو زنجیرم کنی
از صدای عشق خوشتر نی نزد
نی لبک جز عشق در من پی نزد



☑ ایرج صف شکن

سال که تحویل می‌شد
چیزی تکیه داده بود
بر عصایی بی‌رنگ
در خیال و روزهایی که
نیامده رفتند
پس ما
به انتظار نشستیم و
نامی نوشتیم
در شناسنامه‌ای که
ندیدیم و
انگار پُر بود
از نام‌های فراوان.

سال که تحویل می‌شد
تنها
دستی به انتظار
عبورم داد
از دریچه‌های صبح.



آتشفشان

☑ مسعود باقری «م. درد»

اشک‌هایت
بر شانه‌هایم
همچون دهانه‌ی آتشفشانی است
که گدازه‌هایش
تمام وجودم را
احاطه می‌کند
و فواره‌هایش
که پرتاب می‌شود
بر سینه‌ام می‌نشیند
که ته قلبم را
آتش می‌زند

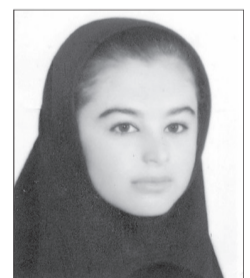


تقدیم به مادر عزیزم؛

مادر

☑ فروغ شهبازی - ۱۵ ساله

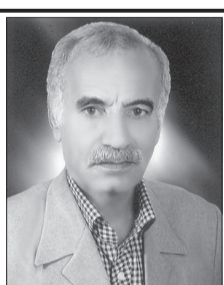
مادر، زیباترین تصویری که در زندگانی‌ام دیده‌ام نگاه
عاشقانه و معصومانه تو بود و زیباترین لمظه عمرم،
لمظه با تو بودن.
مادر، بزرگترین هدیه عمرم، لمظه با تو بودن و شیرین-
ترین سفنی که شنیده‌ام آهنگ دلنواز لالایی تو و
مهمترین چیزی که آموخته‌ام، امتراهم به ویود تو بود.
پس با من بمان که ماندنت را دوست دارم.



فواهم رفت

☑ حکیمه رزمی

شبی بی فانوس از کنارت فواهم رفت، خاموش و بی
صدا، آن قدر آهسته فواهم رفت که حتی حس نخواهی
کرد که کسی زمانی در کنارت بوده و غم‌هایت را با او
می‌گفتی و همیشه شانه‌هایش برای اشک‌هایت بهترین
نوازشگر بوده است، چشم‌هایش قشنگترین آینه‌ای که
بتوان عشق را همانند دریای زلال در آن تماشا کرد و
دلش به روشنی شبهای مهتابی و پر از ستاره بوده تا هر
چقدر که می‌خواهی او را بشکنی و باز هم جانش را نثار
یک لحظه خندیدن تو کند، حتی اگر خنده‌ات از سادگی
او باشد.



منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه
یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در
ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی
برگشت داده نمی‌شود.

tolou2@yahoo.com

کارشناس سرویس ادبی - هنری: محمدعلی اصلاح‌پذیر